

شیوه تأمین امنیت شهرها و مناصب امنیتی سنتی عصر قاجاریه (سده ۱۳ ق.)

جهانبخش ثواقب^۱

تاریخ دریافت:
۹۴/۰۷/۱۰
تاریخ پذیرش:
۹۴/۱۰/۱۵

فصلنامه علمی-ترویجی مطالعات
تاریخ انتظامی
سال دوم، شماره ششم،
پاییز ۱۳۹۴

برقراری امنیت در کشور برای آسودگی شهروندان یکی از مأموریت‌های نظام‌های سیاسی بوده است که برای اجرای آن تشکیلات و مناصبی نیز ایجاد کرده‌اند. برقراری ثبات اجتماعی، جلوگیری از شورش‌ها، مبارزه با دزدی و راهزنی، ایجاد نظم و انتظام درون‌شهری و تأمین امنیت مردم از وظایف و مسؤولیت‌های مهم کارگزاران امنیتی حکومت بوده است. با توجه به ساختار سنتی حکومت قاجاریه و تا پیش از پدید آمدن مؤسسات تمدنی جدید در حوزه امنیت نظیر نظمیه یا پلیس، ژاندارمری، بریگاد قزاق و نظیر آن‌ها، شیوه تأمین امنیت در شهرها به همان شکل سنتی دوره‌های پیشین بوده که توسط صاحب‌منصبانی چون حاکم، کلانتر، داروغه، عسس، قراول، راهدار، قره‌سوران و غیره، صورت می‌گرفته است. در این مقاله با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی و با استناد به منابع تاریخی، شیوه برقراری نظم و امنیت در حوزه‌های درون‌شهری و برون‌شهری عصر قاجاریه تا پیش از مشروطه، مناصب امنیتی سنتی این عصر معرفی و کارویژه‌های آن‌ها بررسی شده است. یافته پژوهش نشان می‌دهد که امنیت به‌ویژه در مبارزه با دزدی و راهزنی برای حکومت قاجاریه امری بسیار مهم بوده و تأمین آن با شیوه خشونت‌آمیز و مجازات‌های سخت انجام می‌شده، اما به لحاظ ضعف کارآمدی نهادهای سنتی امنیتی و قضایی و فساد نظام اداری، امنیت مطلوب و نهادینه شده در کشور پدید نیامد.

کلیدواژه‌ها

۱- استاد تاریخ دانشگاه لرستان؛ jahan_savagheb@yahoo.com

قاجاریه، امنیت، مناصب امنیتی، داروغه، کلانتر، قراول،
فراش.

۱. مقدمه

در عصر قاجاریه حداقل تا پیش از تأسیس سازمان پلیس و ظهور دستگاه‌های نوین امنیتی و قضایی، برقراری امنیت در سطح شهرها و راه‌های مواصلاتی و کاروان‌رو در حوزه وظایف مقاماتی نظیر حاکم اصلی شهر، کلانتر، داروغه و دیگر مأموران جزء قرار داشت. این شیوه برگرفته از همان سنت مرسوم حکومت‌های پیشین و در تداوم مناصب و مقامات امنیتی گذشته بود. فقدان یک نظام مؤثر و فراگیر عدلیه، تشکیلات منسجم و کارآمد امنیتی، شرح وظایف مشخص و دستورالعمل جامع امنیتی و مطرح نبودن حقوق شهروندی در یک نظام استبدادی - که همچنان پادشاه حافظ و نگهبان رعیت به شمار می‌رفت و حق هر نوع مجازات را به هر شیوه درباره مردم داشت، موجب می‌شد که به‌رغم برخی اقدامات بازدارنده، همچنان ناامنی‌های اجتماعی، بی‌نظمی و تخلفات امنیتی در کشور چشم‌گیر باشد. دسته‌های راهزن در مسیرها و راه‌ها، امنیت کاروانیان و مسافران را به خطر می‌انداختند. دزدی‌های شبانه به خانه‌ها و مغازه‌ها و زورگیری از عابران و دستبرد به اموال مردم در شهرها وجود داشته و در گزارش‌های سیاحانی که در کشور رفت‌وآمد داشته‌اند بازتاب یافته است. در حوزه معیشتی، کسب‌وکار و ارزاق عمومی نیز تخلفاتی از سوی کسبه و بازاریان، محکران و گران‌فروشان صورت می‌گرفت. همچنین بدمستی‌ها، عربده‌کشی‌ها و نزاع‌ها در کوچه و خیابان و محلات به قتل و درگیری و ماجراجویی و اعمال خشن منجر می‌شد. گاه نیز اقدامات ضدامنیتی برخی ناراضیان از حکومت، واقعه‌ای را دامن می‌زد. مواجهه با همه این اقدامات که عنوان جرم و جنایت می‌یافتند با نیروهای امنیتی بود که در حکومت قاجاریه برای این مسئولیت تعریف‌شده بودند و در تداوم مناصب امنیتی بازمانده از دوره‌های پیشین به‌ویژه عصر صفویه با کارکردهای مشابه، قرار داشتند.

مسئله مهم برای نظام قاجاری، نشان دادن چهره-ای آرام از ولایات و حفظ قدرت سیاسی خود از طریق تأمین امنیت و فرونشاندن بحران‌های برهم زننده نظم و امنیت بود. از این رو آرامش درونی شهرها و امنیت راه‌ها و مسیرها از خطر حمله دزدان و راهزنان برای قاجارها مهم بود.

به‌رغم کوشش‌هایی که در این زمینه صورت می‌گرفت اما به دلایل متعدد درون ساختاری، نظام سیاسی و حوادثی که بیرون از اراده حاکمیت قاجاری و به سبب حضور قدرت‌های بیگانه در کشور رخ می‌داد، سلاطین قاجار نتوانستند امنیت همه-جانبه و پایدار و نهادینه‌شده‌ای را در کشور مستقر سازند. در پژوهش حاضر که از نوع تاریخی و به روش کتابخانه‌ای است، چگونگی برقراری امنیت شهرها در عصر قاجاریه (سده ۱۳ ق.) و جایگاه صاحب‌منصبان و مقامات امنیتی سنتی در این مقوله به شیوه توصیفی-تحلیلی و با استناد به منابع تاریخی و گزارش‌های جهانگردان دیدارکننده از ایران عصر قاجاری تبیین شده است. تلاش‌هایی که برای تأسیس نیروهای نوین انتظامی و امنیتی نظیر پلیس، قزاق و ژاندارمری صورت گرفت در این نوشته موردنظر نبوده است.

پژوهش‌هایی که تاکنون در این‌باره انجام شده گستره و اهداف مقاله حاضر را پوشش نداده‌اند، نظیر سیفی (۱۳۶۲) که پلیس جدید را مطرح کرده، لمبتون (۱۳۶۳) سیر تکاملی منصب داروغه را در دوره صفویه و قاجاریه بررسی نموده، فلور (۱۳۶۶) پلیس و بازار را، یوسفی فر و بختیاری (۱۳۹۱) داروغه را در دوره صفویه و یوسفی فر و شکرزاده (۱۳۹۳) همین منصب را در دوره قاجاریه بررسی کرده‌اند. ثواقب (۱۳۹۳) به چگونگی برقراری امنیت شهرها در عصر صفویه پرداخته که شیوه کار به این مقاله نزدیک است و همو (۱۳۹۳) روند تحول مناصب امنیتی در

تاریخ ایران را از ظهور اسلام تا صفویه بررسی نموده است. بدین ترتیب این پژوهش متمایز از موارد ذکرشده، به هدف آشنایی دست‌اندرکاران حوزه امنیت کشور با چگونگی برقراری نظم و امنیت در دوره‌های تاریخی ایران و رهیافت جنبه‌های ضعف و قوت آن و مقایسه با وضعیت کنونی انجام شده است.

اساس پژوهش حاضر بر این پرسش محوری قرار دارد که: شیوهی تأمین امنیت در شهرها چگونه بوده و چه مناصبی عهده‌دار برقراری نظم و امنیت در جامعهی قاجاری بوده‌اند؟ مفروض پژوهش آن است که شیوه برقراری امنیت در دوره قاجاریه تداوم همان شیوه سنتی بازمانده از دوران پیشین بوده که به دست حاکم و مناصب امنیتی هر شهر نظیر داروغه، کلانتر، گزمه، قراول، فراش و غیره انجام می‌گرفته است. امنیت موردنظر قاجارها به تداوم حکومت و قدرت سیاسی از طریق آرامش شهرها و عدم بروز آشوب و راهزنی پیوند داشته و بیشتر در مبارزه با دزدی و راهزنی و مخالفت‌های سیاسی با حکومت نمود یافته است.

۲. مناصب امنیتی

در دوره‌ی قاجاریه سازمان انتظامی ادامه همان شیوه دوره صفویان بود. هر یک از محلات شهر، نیروی انتظامی خود را داشت و از نگهبان روز، نگهبان شب و نگهبان بازار یادشده است. در رأس ادارات گوناگون نظمیه، شهردار، بیگلربیگی یا کلانتر وجود داشت. نیروی امنیتی بخش، معمولاً فراش نامیده می‌شد و در محل‌های مختلف نام‌های مختلفی داشت. در قزوین و تهران، به گزمه معروف بود. در اصفهان، نگهبانان روز به پاکار شهرت داشت. در نیشابور قراول نامیده می‌شد که در محل دزدبگیر گفته می‌شد. پس از غروب آفتاب،

نگهبانان روز، وظیفه نگهبانی را به نگهبانان شب تحویل می‌دادند. کسانی که در شب قصد داشتند در شهر حرکت کنند، می‌بایست اسم شب را بدانند (فلور، ۱۳۶۶: ۳۴/۱ - ۳۰). در میان مناصب عصر ناصری که وظایف آن‌ها در ارتباط با نظم و امنیت و حفظ و حراست شهری یا گرفتن اعتراف و مجازات مجرمین بود و قابل‌تعمیم به دوره حاکمیت قاجاریه در سده سیزدهم است، از داروغه، فراش‌باشی، کشیکچی‌باشی، میرشعب، نسقچی‌باشی، کلانتر و کدخدا و یساولان مخصوص کشیکخانه یاد شده است (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۳: ۵۱/۱ - ۳۹، ۳۱۳، ۳۲۰ - ۳۱۶). در ادامه، مناصب امنیتی سنتی این دوره و کارکرد آن‌ها بررسی می‌شوند.

۱-۲. کلانتر و کدخدا

در میان مقام‌های گوناگون حکام کشور در عصر قاجاریه پس از بیگلربیگ (مستقر در شهرهای بزرگ و حاکم کل ایالت)، حاکم و ضابط، از کلانتر و کدخدا نام برده شده و در آخر به پاکار اشاره شده است. کلانتر افزون بر اداره شهر، بر گردآوری خراج نظارت می‌کرد. او در همه‌جا گماشته شاه شمرده می‌شد و سالی یکبار به حضور شاه می‌رسید. وی واسطه رساندن خواسته‌ها و نیازهای مردم به شاه بود. کلانتر همچنین سرکرده و نماینده مردم بود و شکایتهای مردم را به گوش شاه می‌رسانید. ضمن آن‌که از میزان خراج پرداختی مردم نیز آگاه بود و سهمیه هرکس را برای پرداخت تعیین می‌کرد. کدخدا، رئیس روستا محسوب می‌شد و نوکر یا مباشری به نام پاکار داشت که کارهای مردم را روبه‌راه می‌کرد. پاکار به کدخدا و کدخدا به کلانتر حساب پس می‌داد (موریه، ۱۳۸۶: ۲۶۷/۱ - ۲۶۶). کلانتر مسئول حفظ نظم عمومی در شهر بود و او کدخدایی را در اختیار داشت که می‌توانست درباره‌ی تخلفات جزئی مانند اعمال خلاف نظم و خلاف اخلاق عمومی داوری کند و متخلفان را جریمه کند، به چوب‌فلک ببندد

يا به زندان بيفکند. دعوای مهم به کلانتر احاله می‌شد. کدخدا و کلانتر در خانه‌های خود جلسه تشکیل داده و هرکدام برای خود زندانی داشتند که افراد محکوم را در آنجا به غل و زنجیر می‌بستند (فلور، ۱۳۶۶: ۳۱/۱-۳۰). بیگلربیگیان و حکام شهرها از طرف شاه تعیین می‌شدند و لزومی نداشت که آن‌ها و حتی داروغه اهل همان ناحیه باشند؛ اما کلانتر و کدخدای محلات در هر شهری می‌بایست از مردم همان‌جا و از معتبرین و محترمین شهر باشند و تا حدودی رفاه، امنیت و رضایت مردم را تأمین می‌کردند (ملکم، ۱۳۸۳: ۶۳۳-۶۳۲). در دهات اختلافات را نزد کدخدا می‌بردند (کرزن، ۱۳۷۳: ۵۹۱/۱).

اداره شهر تهران در دست یک نفر حاکم بود که کلیه امور شهر، نظم و انضباط و کارها در دست او بود و او نیز به‌نوبه خود وزیری داشت که امور شهر را به دست وی می‌سپرد (بروگش، ۱۳۸۹: ۲۷۲). در عصر سلطنت ناصرالدین‌شاه، عیسی خان قاجار بیگلربیگی، نواب اردشیر میرزا رکن‌الدوله، نواب محمدتقی میرزا رکن‌الدوله، نواب فیروز میرزا نصره‌الدوله و نواب کامران میرزا نایب‌السلطنه، حکومت دارالخلافة تهران را بر عهده داشتند. وزارت تهران و پیشکاري حکومت نیز بر عهده این افراد بوده است: میرزا موسی مستوفی، میرزا عیسی وزیر، چراغعلی خان سراج‌الملک، میرزا محمدحسین دبیرالملک، پاشاخان امین‌الملک، حاج قنبر علی‌خان سعدالملک، میرزا محمود گرکانی، میرزا رضا صدیق‌الدوله، محمدابراهیم خان وزیر نظام (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۳: ۵۳/۱).

تهران غیر از محله ارگ، به چهار محله بزرگ تقسیم‌شده بود و در رأس هر محله‌ای یک کدخدا قرار داشت که امور آنجا را عهده‌دار بود. بازارها هرکدام خود داروغه‌ای داشت. داروغه‌ها و کدخداها افراد خود را به گشت در قسمت‌های

مختلف تحت فرمان خود می‌فرستادند تا همه جا را زیر نظر داشته باشند و بازرسی کنند و فرصت را برای سرکیسه کردن مردم و باج گرفتن از آن‌ها از دست ندهند (بروگش، ۱۳۸۹: ۲۷۳-۲۷۲). ریاست اداره شهربانی و پلیس تهران به عهده کسی بود که او را کلانتر می‌نامیدند. در دوران توقف بروگش در تهران، کلانتر شهر شخصی به نام محمود خان بوده که سال‌ها این سمت را بر عهده داشته است. وی در زمان امیرکبیر به این سمت منصوب شد و پس از مرگ او نیز کماکان این منصب را داشت. افراد کلانتر در تمام محلات و قسمت‌های شهر پخش می‌شدند و مراقب نظم اوضاع بودند و توجه آن‌ها بیشتر معطوف به شرارت لوطی‌های محلی و جلوگیری از اعمال خلاف زنان بدکاره بود. هنگامی که به محلی دستبرد زده می‌شد، آن‌ها مهارت و استعداد زیادی در پیدا کردن سارق از خود نشان می‌دادند. در کاروانسرای محل اقامت بروگش اموال تاجری سرقت شد و مأموران پلیس درهای کاروانسرا را بسته و توانستند سکه‌های طلای او را بیابند (همان: ۲۷۴-۲۷۳). به نقلی، در سده‌ی سیزده هجری، نیروی عهده‌دار امنیت در تهران به دسته‌های ده‌نفری تقسیم می‌شد که زیر فرماندهی رئیسی به نام ده باشی قرار داشتند. این فرمانده در برابر دزدی‌ها و جنایاتی که در حوزه او صورت می‌گرفت، مسئول بود (فلور، ۱۳۶۶: ۳۴-۳۳). از محمود خان نوری، میرزا اسماعیل تفرشی، برادر وی میرزا زمان، حاج میرزا تقی، زکی خان پسر محمود خان به‌عنوان «کلانتران دارالخلافة طهران» نام برده شده است (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۳: ۵۱/۱).

طبق گفته او بن در هر يك از سه محله شهر خوي، كدخدایي از سوي حاكم گماشته شده بود که موظف بود به مسائل جزئی انتظامی و قضایی حوزه مأموریت خود رسیدگی کند. کارکنان دولتی یا دیوانی محله‌های شهر زیر نظر کلانتر و همکاری داروغه خدمت می‌کردند و بازار را تاجر باشی

اداره مي‌کرد (اوبن، ۱۳۶۲: ۸۱). از سوی ديگر در اردبيل، کدخداباشی که منصب او طبق فرمان عباس ميرزا به صورت موروثی درآمده بود، رهبران شش محله شهر و داروغه را تعيين می‌کرده است (همان: ۱۳۷). در کاشان که حاکم نداشت، امور حکومت به رئيس تلگرافخانه، ميرزا احمدخان از افراد خاندان شيباني، سپرده شده بود. وي يك نفر وزير [مسئول امور دفتری و مالي]، يك داروغه [رئيس پلیس] و چهار کدخدا براي اداره هفت محله شهر در اختيار خود داشت (همان: ۲۷۹). بيگلربیگی تبريز از طريق فراش‌هایی که در اختيار داشت به تنظيم و اداره‌ي امور شهر مي‌پرداخت. اختيار و امتياز پرسود تثبيت قيمت‌هاي خرده‌فروشي اجناس، با همکاري رؤساي صنوف خباز، قصاب، بقال و فروشندگان علوفه، چوب و زغال، در دست بيگلربیگی بود. در اين زمينه کدخدا هم که در بيستوشش محله‌ي تبريز گماشته شده بودند، به حاکم کمک مي‌کرد. علاوه بر کدخدا، محله‌هاي مسيحي نشين تبريز توسط رئيسي با عنوان قلعه‌بيگی اداره مي‌شد و رياست برخي محله‌ها را نيز کلانتران بر عهده داشتند (همان: ۶۵).

۲-۲. داروغه

در دوره قاجار از منصب داروغه بازار يادشده بدین نحو که در هر بازار یک داروغه^۱ حکومت می‌کرد و افرادی را در اختيار داشت که به منزله پلیس بازار به شمار می‌رفتند (بروگش، ۱۳۸۹: ۲۷۳). دارنده این منصب که نوعی مأمور پلیس خاص بود، اغلب از میان یکی از خانواده‌های مهم محلی توسط حاکم برگزیده می‌شد. وظایف او اجرای دستورهای حاکم و کلانتر یا شهردار و ختم کردن تمام درگیری‌ها و امور پلیسی بازار، نظارت بر اوزان و مقیاس‌ها، ایجاد نظم و ترتیب در بازار و نظارت بر اخلاق عمومی در قلمرو بازار،

۱- اعتمادالسلطنه از منصب داروغه نام برده است (۱۳۶۳: ۳۱۲/۱).

به‌ویژه نظارت بر مستان و روسپی‌بازان بود (فلور، ۱۳۶۶: ۶۹/۱-۶۸). داروغه می‌توانست متهمین را با قنناق تفنگ و گرسنگی دادن پاسخ دهد، بازاریان را مجبور به اجرای تحکمت خود نماید، به متخلفان جریمه‌هایی تحمیل کند و دستور دهد که به چوب فلک بسته شوند یا به زندان بروند. او با شگردهای مختلف از بازاریان پول می‌گرفت و برای این کار حتی از اجرای قانون سر باز می‌زد. داروغه برخی تبهکاران را زیر شکنجه می‌گرفت و پس از اعتراف، اموالش را مصادره می‌کرد. وقتی دزدان، قماربازان، می‌گساران و فواحش دستگیر می‌شدند، ابتدا هر چه پول و اشیای گران‌بها همراه داشتند از آن‌ها گرفته می‌شد. کوچه‌های محل اقامت فواحش زیر نظارت داروغه قرار داشت. داروغه برای اجرای دستورهای خود، تعداد زیادی از نوکرهای سازمان‌یافته زیر فرمان داشت که به اسامی مختلف فراش، داروغه شاگرد و سرگزمه یا أحداث شهرت داشتند. اینان هر کس را که متهم به برهم زدن نظم، جنایت و امثال آن بود، دستگیر می‌کردند و همیشه برای اجرای فرمان‌های داروغه آماده بودند. این افراد نیز همانند داروغه با اقدامات سختگیرانه، کیسه خود را از اموال مردم پر می‌کردند و موجب نارضایتی مردم از داروغه و عدم اعتماد آنان به حکومت می‌شد. در دوره قاجاریه، داروغه بخشی از پسین را در چهارسوق شاه می‌گذراند و گشتی‌های خود را به نگهبانی خانه‌ها و بازارها می‌گماشت. پس از آن، دو تا سه محله را با متابعان یعنی نایبان و فراش‌های خود می‌گشت (همان: ۸۴-۶۹. بروگش، ۱۳۸۹: ۲۷۳-۲۷۲).

به نوشته دروویل، تأمین امنیت و اداره‌ی امور حقوقی بازارها با داروغگان بود. داروغگان با بازرگانان رفتار ستمگرانه‌ای داشتند. بدون اینکه مسئولیتی احساس کنند، از قدرت خود سوءاستفاده کرده و از این راه پول

هنگفتی به جیب می‌زدند. برای بیان اهمیت این پست باید مبلغی را که برای تصدی آن پیشکش می‌شد در نظر گرفت. در شهر ارومیه، شخصی برای به دست آوردن منصب داروگی مبلغ ده هزار تومان پیشکش کرد. داروغه زیردست‌هایی هم داشت که بازرگانان مجبور بودند علاوه بر داروغه، دل وردست‌های او را نیز به دست آورند وگرنه با دسیسه‌های آنان روبه‌رو می‌شدند؛ زیرا این افراد، به عناوینی از قبیل تهمت کم‌فروشی یا باز کردن و بستن دکان‌ها زودتر یا دیرتر از موعد مقرر، بازرگانان و ارباب حِرَف را به مجازات‌های سخت بدنی و جریمه‌های سنگین محکوم می‌کردند (دروویل، ۱۳۸۹: ۸۴-۸۳). در هر شهر و قریه بزرگ، تجار، پيله‌وران، کسبه، پیشه‌وران و کارگران از هر صنف رئیس و بزرگی داشتند که واسطه اصناف خوانده می‌شد و توسط وی امور صنف متعلق به او یا حاکم شهر و کارگزاران حاکم انجام می‌یافت. به‌ندرت اتفاق می‌افتاد که این شخص از منصب خود عزل شود، مگر خطای بزرگی از او سر می‌زد یا امور صنف را معطل می‌گذاشت یا اینکه اعضای صنف با دلایل محکم از او شکایت می‌کردند (ملکم، ۱۳۸۳: ۶۳۳). به نوشته دروویل، در بازار، هر صنفی دو رئیس داشت. داروغگان برای جمع‌آوری خراج به حساب بیگلربیگی یا شاه با رؤسای اصناف سروکار داشت. اینان معمولاً از میان باسابقه‌ترین و امین‌ترین افراد صنف انتخاب می‌شدند. رؤسای اصناف مسئول نگهداری حساب پرداختی افراد صنف و مرجع رسیدگی به شکایات و تنظیم دادخواست برای تسلیم به حکومت بودند. تعیین نرخ خواروبار و تفتیش اوزان و مقیاسات جزو وظایف داروغه‌ها بود. آن‌ها در این مورد، مقررات را با شدت عمل و به‌مراتب بهتر و ثمربخش‌تر از سبک کنترل اروپاییان اجرا می‌کردند. به‌محض بسته شدن دکان‌ها، بازار زیر مراقبت داروغه‌ها قرار می‌گرفت. آن‌ها در نقاط مختلف بازار، مردان مسلحی به نام میرعسس

می‌گماشتند و از ساعت ۹ شب به بعد قرق شروع و هر رهگذری بازداشت می‌شد (دروویل، ۱۳۸۹: ۸۵). به عبارتی اگر کسی بعد از این ساعت در خیابان‌ها پرسه می‌زد از سوی نیروی امنیتی به عنوان یک فرد ناباب مورد تعقیب و آزار قرار می‌گرفت. حتی اگر این فرد از اتباع خارجی بود دستگیر و تسلیم دادگاه می‌شد و پس از این‌که مشخصات وی احراز می‌شد، او را تا خانه‌اش همراهی می‌کردند (لندور، ۱۳۹۲: ۸۰).

به نظر می‌رسد که در دوره قاجار وظایف عمده داروغه، ادامه وظایف یک نفر افسر پلیس بوده باشد. حتی به نظر می‌رسد که در این زمان وظایف محتسب از آن داروغه شده باشد. چنین می‌نماید که منصب محتسب در بعضی از شهرها از بین رفته باشد. تنکونی که اثرش را در سال ۱۸۲۰ م. نوشته، می‌گوید که داروغه بر آرامش شهر، حفظ نظم در خیابان‌ها و بازارها، تفتیش میکده‌ها، اماکن عمومی و سایر نواحی گزارش شده، نظارت دارد؛ او قدرت به فلک بستن تمام آن‌هایی را دارد که آرامش عمومی را بر هم می‌زنند و نیز می‌تواند بدهکارانی را که به تأدیه بدهی خود مبادرت نکرده‌اند زندانی کند. او بازرس کل خانه‌های بدهکاران است و می‌تواند در آن‌ها را ببندد و یا به دلخواه خود از بستن آن‌ها چشم‌پوشد. او به‌طور کلی می‌داند که به چه نحوی از قدرت و دارایی همشهریان و دیدارکنندگان به نفع خود استفاده کند. در تهران میر احداث تحت فرامین او است. وقتی که او و یا نگهبانانش سارقی را دستگیر می‌کنند روانه‌ی یکی از زندان‌های شهر می‌سازند تا قاضی درباره محکومیت وی به قضاوت بنشیند. ولی آن‌هایی که جرمشان زیاد سنگین نیست روز دیگر برای حساب پس دادن در مقابل داروغه ظاهر می‌شوند و یا این‌که خود میر احداث به جرم آن‌ها رسیدگی می‌کند (لمبتون، ۱۳۶۳: ۱۵۸).

در گزارش ج. ب. فریزر در خصوص رشت در سال ۱۸۲۲ م. / ۱۲۳۷ ق. نیز آمده است که داروغه یا ناظر کل، تمام روز را در دفتری که در مرکز بازار قرار داشت می‌نشست و وظیفه‌اش تنظیم و ترتیب تمام دعواها و مسائل مربوط به پلیس بازار و نظارت بر اوزان و مکاییل و حفظ نظم و نظام، پاک‌ی و نظافت و نسق عمومی بود (همان: ۱۵۹). فلاندر علاوه بر محکمه دیوان‌خانه که قاضی در آن به قضاوت می‌پرداخته می‌گوید در هر شهر محکمه‌ای دائمی بود که اداره‌اش را داروغه شهر بر عهده داشت و به اختلافات جزئی رسیدگی می‌کرد. زیرا داروغه رئیس انتظام شهر و ناظر کل بازارهاست. از این رو امور مربوط به داروغه با این محکمه بود (فلاندر، ۲۵۳۶: ۴۲۲).

وظایف و اختیارات قانونی داروغه تا زمان انقلاب مشروطیت همچنان ادامه یافت، هرچند که احتمالاً شهر به شهر عملاً اختلافات و تبایناتی وجود داشته است. اوبن در سال ۱۹۰۶ م. در توصیف وضعیت اداره شهر تبریز می‌نویسد که مراقبت از نظم و نظام شهر بر عهده داروغه است و بازار دارای داروغه ویژه‌ای است که در واقع رئیس واقعی آن به شمار می‌رود. او شباهنگام بازار را می‌پاید و بعداً در خصوص سرقت‌هایی که در آنجا صورت بگیرد حساب پس می‌دهد. به همین دلیل و به خاطر همین خدمت او، هر مغازه‌ای روزانه یک شاهی به او پرداخت می‌کند. در کنار داروغه مباحثی هم وجود داشت که از تاجران و صاحبان جرف و مشاغل، از قرار یک‌دهم اجاره هر دکان و کاروانسرا، عوارض و مالیات بر اجاره دریافت می‌کرد. وی تأکید کرده که این‌گونه مشاغل معمولاً به صورت موروثی در اعضای خانواده-های بزرگ تبریز، محفوظ می‌ماند (اوبن، ۱۳۶۲: ۶۵). طبق گفته اوبن در سال ۱۹۰۷ م. در تهران هنوز یک داروغه وجود داشته، گرچه او احتمالاً وی را با داروغه بازار اشتباه کرده است. او در توصیف از دستجات ماه محرم می‌گوید که

داروغه شهر در تیمچه سبزه میدان می‌نشیند و افرادی که در دستجات شرکت دارند پیش او می‌آیند و از او درخواست آزادی زندانی‌هایشان را می‌کنند (همان: ۱۸۹ / لمبتون، ۱۳۶۳: ۱۶۰-۱۵۹).

در تبریز چند سال پس از مشروطیت، حفظ نظم بازار به داروغه و مأمورین او به نام داروغه شاگرد سپرده شده بود که بازار را در شب می‌پاییدند. خود داروغه دارای دفتر ویژه‌ای در بازار بود. در قزوین داروغه‌ی بازار که توسط کدخدای محله انتخاب می‌شد تعدادی نگهبان تحت نظارت داشت که بابا و چراغچی نامیده می‌شدند که شب‌هنگام از بازار مراقبت می‌کردند. اگر سرقتی صورت می‌گرفت، داروغه در قبال کدخدا مسئول بود و کدخدا هم به خاطر اموال مسروقه در قبال حاکم مسئولیت داشت (لمبتون، ۱۳۶۳: ۱۶۰). در بسیاری از شهرها، نیروی امنیتی بخش زیر حکم یک داروغه محله قرار داشت. داروغه محله تابع کدخدای محله بود (فلور، ۱۳۶۶: ۱/۳۳). در اردبیل داروغه را کدخدا باشی تعیین می‌کرده است (اوبن، ۱۳۶۲: ۱۳۷). در کاشان يك داروغه در کنار دیگر مقامات، محله‌های شهر را اداره می‌کرده‌اند (همان: ۲۷۹). در جلفا نیز از سوی نایب‌الحکومه اصفهان، داروغه‌ای به انتظامات و رتق وفتق امور می‌پرداخت (همان: ۳۰۲). نیز در قم در سال ۱۹۰۷ م. چهار محله فاقد کدخدا و کلانتر بوده و اداره شهر در اختیار یک نفر داروغه قرار داشته که توسط حاکم منصوب شده بود (همان: ۲۷۵). در خوی، داروغه به‌عنوان همکار کلانتر بوده و سایر کارکنان اداری زیر نظر این دو خدمت می‌کرده‌اند (اوبن، ۱۳۶۲: ۸۱). اصطلاح داروغه فقط در مورد یک حاکم شهری، افسر پلیس شهر و یا رئیس دیوان به کار نمی‌رفته است. در این میان، در خصوص نوعی از حاکم نظامی که عهده‌دار گروهی از عشایر بوده نیز به‌کاررفته است. در زمان

قاجارها هم ظاهراً ترکمانان یموت مالیاتشان را به یک نفر داروغه می‌پرداخته‌اند (لمبتون، ۱۳۶۳: ۱۶۱).

در مجموع برمی‌آید که داروغه از نظر زمانی و مکانی تحولاتی را از سر گذرانیده است. داروغه که اصلاً وظیفه او وظیفه یک فرمانده نظامی مشابه با وظیفه شحنه در زمان سلجوقیان بزرگ بود، در ایران به صورت یک افسر پلیس درآمد که با حفظ نظم در شهرها و بعدها فقط در بازار سروکار داشت. مادامی‌که وی عهده‌دار بازار بوده وظایف محتسب را بر عهده داشته و همین مسئله شاید نشانه‌ای از آن باشد که منصب محتسب در بعضی از شهرها در خلال سده سیزدهم هجری از بین رفته و وظایف او در بازار به داروغه منتقل شده است. در اوایل دوره‌ی مشروطیت این منصب گاه در بعضی از شهرها دیده می‌شد ولی مقام او یک مقام غیررسمی شده بود و وظایف مختلف وی در خلال زمان به یک نیروی پلیس که بر اساس الگوهای غربی تشکیل شده بود و نیز به شهرداری منتقل شده و وظیفه او در خصوص گروه‌های عشیره‌ای هم به ارتش انتقال یافت (همان: ۱۶۲-۱۶۱). فلور نیز همین دیدگاه را تأکید کرده است که پس از تشکیل نیروی جدید پلیس در سال ۷۹-۱۸۷۸ م، قدرت‌های داروغه رسماً در تهران و تبریز از بین رفت. پس از آن تاریخ، داروغه در نیروی پلیس یا نظمی ادغام شد و یکی از فرمان‌بران رئیس پلیس گردید. همچنین نظارت بر بازار، یعنی وظایف داروغه را ملک‌التجار (که در هر شهر یکی از تجار مهم و نماینده رسمی تجار عمده‌فروش بود) به عهده گرفت. در واقع خود داروغه بازار جایگزین محتسب شده بود و وظایف محتسب در این دوره به داروغه بازار محول شده بود (فلور، ۱۳۶۶: ۸۴/۱).

۲-۳. میر شب یا گزمه

میر (مخفف امیر) شب را به رئیس نظمیّه، شحنه، عَسَس، شبگرد (معین، ۱۳۷۱: ۴ / ۴۴۸۹) و گزمه را نیز شبگرد، عَسَس و پاسبان شب معنا کرده‌اند (همان: ۳ / ۳۳۰۹). بر اساس فهرست صاحب‌منصبان که در المآثر والآثار آمده، به نظر می‌رسد که در عصر ناصری، در تهران یک مقام رسمی به نام میر شب وجود داشت که مسئولیت حفظ قانون و نظم شهر را به عهده داشته و این مقام موروثی بوده است. وی از میرزا فضل‌الله خان تفرشی، میرزا جعفرخان پسر او و آقا علی‌اکبر تبریزی به‌عنوان میران شب نام‌برده است (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۳: ۱ / ۴۹، ۳۱۸). میر شب موظف بود که افراد را که پس از غروب آفتاب از خانه‌های خود بیرون می‌شدند، دستگیر کرده و از دزدی جلوگیری کند. وی مسئول هر نوع دزدی بود و ناگزیر می‌بایست عین مال دزدیده‌شده یا معادل آن را با پول بپردازد. میر شب دستیارانی داشت که شبها در کوچه‌ها می‌گشتند. در شهرهایی مانند تهران، اصفهان و کاشان، نگهبانان شب به گزمه معروف بودند. در قزوین بابا یا چراغچی خوانده می‌شدند که زیر فرمان داروغه محله بودند. در تهران به کشیکچی عسس و سردمدار شهرت یافتند (فلور، ۱۳۶۶: ۱ / ۳۵-۳۴). در واقع در شب وظیفه داروغه را میرعسس یا میراحداث یا کشیکچی‌باشی انجام می‌داد. میرعسس نیز خود با بسیاری از دزدان رابطه داشت و از درآمد آنان سهمی برای خود برمی‌داشت (همان: ۷۷-۷۵).

در عهد ناصرالدین‌شاه، شبها پس از چهار ساعت از شب گذشته رفت‌وآمد در شهر ممنوع بود. غیر از قراولها، در کوچه و بازارها عده‌ی دیگری بودند که به آنها گزمه می‌گفتند. این گزمه‌ها هرچند کوچه‌ای یک نفر رئیس داشت که به او سردمدار می‌گفتند، اما همان‌طور که به سربازها، وکیل‌باشی می‌گفتند، مردم این گزمه‌ها را هم سردمدار می‌خواندند و چون این شغل در زمره پست‌ترین مشاغل دولتی بود، گزمه‌ای یا سردمداری

به منزله فحش تلقی می‌شد. به هر کس که می‌خواستند کلمه زننده‌ای بگویند سردمدارش خطاب می‌کردند. کار این سردمدارها این بود که پس از ساعت چهار از خانه‌ی خود بیرون می‌آمدند و چراغ‌نفتی به دست داشتند و در سر کوچه‌ها، موقع غدغن رفت و آمد را اعلام می‌داشتند، سپس به خانه‌های خود برمی‌گشتند. یک ساعت بعد دوباره به کوچه می‌آمدند و شعار غدغن را سر می‌دادند و تا صبح به همین نحو مشغول بودند (مستوفی، ۱۳۷۱: حاشیه ۳ / ۴۹۰). باران‌دازها یا انبار کالاهای تجار یا صاحبان حِرَف شب‌هنگام بسته می‌شد و نگهبانان خصوصی بر آن‌ها گماشته می‌شد. از این گذشته، در گوشه‌ی خیابان‌ها، گزمه‌ها با سگ‌های قوی‌هیکل در کمین به سر می‌بردند. هر کس پس از ساعت ده شب به خیابان می‌رفت باید حتماً فانوسی با خود همراه می‌برد و اگر مورد سؤال قرار می‌گرفت وظیفه داشت مقصد خود را اعلام کند (پولاک، ۱۳۶۸: ۳۱۹). رئیس گزمه‌ها به سر گزمه معروف بود (فلور، ۱۳۶۶: ۱/۳۳).

۲-۴. قراول

قراول به معنی نگاهبان، مستحفظ، پاسدار و دیدبانی که در برج و باروی اطراف شهر و جاده-ها به مراقبت می‌پردازد یا سربازی که در محلی کشیک و نگهبانی می‌دهد، آمده است. نیز در معنای فوجی که از پیش رود، مقدمه، طلایع، طلایه-دار و جلودار سپاه نیز به‌کاررفته است. مکانی که این نگاهبانان در آن قرار می‌گرفتند و به مراقبت می‌پرداختند، قراول خانه گفته می‌شد (معین، ۱۳۷۱: ۲۶۵۵/۲-۲۶۵۴). در عصر قاجاریه، به راهنمایی میرزا تقی‌خان امیرکبیر که صدارت ناصرالدین‌شاه را در اوایل سلطنت او بر عهده داشت، در شهرها قراول خانه تأسیس شد که نگاهبانان این قراول‌خانه‌ها را قراول می‌گفتند. امیر در نظم و امنیت پایتخت و سایر بلاد، تعمیر و بازسازی راه‌ها، برانداختن رسم جور و ظلم و تاخت‌وتاز و چپاول و تناول، بنای چاپارخانه و مهمانخانه و ایجاد قراول خانه، تلاش گسترده‌ای انجام داد (ناظم‌الاسلام، ۱۳۸۴: ۵۱؛ ظل‌السلطان، ۱۳۶۲: ۳۱۴). او دستور داد در دارالخلافه تهران و بعضی شهرهای بزرگ در سر هر گذری، دولت قراول خانه بنا کند و سربازان ساخلوی که در تهران متوقف بودند در آن قراول خانه‌ها مشغول محافظت اهل شهر و دفع اشرار و گرفتن سارقین باشند و در تبریز هم در همان عهد قراول خانه ساخته شد (اعتمادالسلطنه، ۱۳۵۷: ۲۱۵). امیر در ایام صدارت خود به امور چنان نظم و نسقی داد که هیچ‌یک از زورمداران بر بیچاره فقیری نمی‌توانست تعدی کند. دزدی و هرزگی و شرارت سابق از میان رفت. کسی جرأت نوشیدن شراب و عربده‌کشی و بدمستی و حتی فروش شراب نداشت. الواط و قداره‌بندان جرأت بستن قمه و قداره نداشتند و یا اگر می‌بستند جرأت بیرون آوردن از غلاف را نداشتند؛ زیرا امیر منع کرده و مجازات شدیدی وضع کرده بود (همان: ۲۱۰، ۲۲۹). البته این نظم و انتظام با قتل

امیر از میان رفت و دوباره اوضاع به همان روال پیشین برگشت. به تعبیر یکی از مورخان «در عهد امیر، چنان نظمی به کار بود که گرگان را از گوسفندان هراس بود و جمیع رعایا به بودن امیر راضی بودند ولی اعیان مملکت چون مجال تعدی و خودسری نداشتند به عزل او کوشش نمودند و به مقصد رسیدند و آخر همه پشیمان شده قدر و رتبه امیر را شناختند که بقا و دوام او باعث نظام ملک و ملت بود» (همان: ۲۳۰). جالب اینکه وقتی امیر و خانواده اش را پس از عزل از صدارت اعظمی به سوی کاشان می‌بردند، در محاصره قراولان قرار داشت (شیل، ۱۳۶۸: ۲۲۵).

در سال ۱۲۶۷ ق. به واسطه قراول خانه‌هایی که در هر نقطه از شهر تهران ساخته شد، بر نظم شهر افزوده شد و مقرر شد که در سایر بلاد نیز قراول خانه بسازند (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷: ۱۷۱۲/۳). از این رو در همین سال به دستور ناصرالدین‌شاه قراول خانه‌هایی از اصفهان تا مقصود بیک در راه فارس و هم از اصفهان تا کاشان احداث شد (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۳: ۹۲/۱). در ۱۲۶۸ ق. قراول خانه‌هایی مستحکم برای استقرار نگهبانان عابران و کاروان‌ها در معابر ترکمانان دشت گرگان و استرآباد ساخته شد (همان: ۹۱). در این مسیر برج‌ها، قلعه‌ها و قراول خانه‌های متعددی تجدید بنا یا ساخته شد و به نگهبانان تفنگچی تجهیز و با مسکونی ساختن آن‌ها و ساختن باره و خندق و دیگر استحکامات استحقاطی تقویت شدند (همان: ۹۰، ۹۲، ۹۳، ۱۰۳). همچنین در سال ۱۲۶۷ ق. از احداث قراول خانه‌ها در شهرهای بزرگ، ایجاد و احداث چاپارخانه‌ها و یام‌خانه‌ها در سراسر کشور، احداث و ایجاد قلاع جهت آسایش کاروان‌ها و عابران از دزفول تا بروجرد، احداث رباط‌هایی در مسیر راه دزفول به خرم‌آباد، احداث پانزده باب چاپارخانه در خط چاباری مملکت فارس،

احداث قلعه‌ای محکم دور حنظل‌آباد از دهات پشتکوه و در سال ۱۳۰۳ ق. از بنا و احداث محکمه و قراول‌خانه در سمت اجارود نمین، سخن به میان آمده است (همان: ۹۱-۹۲، ۱۱۴). سفیر فرانسه در مسیر حرکت خود از ارومیه، از قراول‌خانه‌های زیاد که از بیم تاخت‌وتاز کردها ایجاد شده بود گزارش داده است (اوبن، ۱۳۶۲: ۹۵). علاوه بر قراول‌خانه، یکی از تأسیساتی که در راستای تأمین امنیت و کسب خبر ایجاد شد قرار دادن چاپارخانه دولتی بود که در صدارت میرزا تقی‌خان امیرکبیر انجام شده است. در عهد او در هر منزلی از منازل راه‌های ایران چاپارخانه ساخته شد و مخارج بنای آن به عهده دولت بود. در این منازل اسب‌های معینی برای چاپاران حاضر بودند (اعتمادالسلطنه، ۱۳۵۷: ۲۱۴).

وظیفه‌ی قراول‌ها حفظ نظم و قانون شهر در شبانه‌روز بود. این قراول‌ها از نظر معیشت و مواجب وضعیت فقیرانه‌ای داشتند و ناگزیر بودند به طرق مختلف امرارمعاش کنند. قراولان، گاه به کمک پلیس سوار نظمیه‌ی شهر، شورش‌های شهرها را مهار می‌کردند. قراول‌ها همانند گزمه‌ها چندان در برقراری امنیت شهرها موفق نبودند (فلور، ۱۳۶۶: ۳۶-۴۰/۱). یک گروه از قراولان وظیفه‌ی حفاظت از عمارت پادشاهی را داشتند که بر عهده‌ی فوج سوادکوهی بود. وظیفه‌ی صاحب‌منصبی که در رأس این گروه بود، بر اساس قانون کشور از پدر به پسر می‌رسید اما در زمان ناصرالدین‌شاه چون سرهنگ فوج سوادکوهی مُرد و پسرش خردسال بود، تصدی فوج مزبور و قراولی عمارت به امین‌السلطان محول شد (امین‌الدوله، ۱۳۷۰: ۶۰). فوج سوادکوه مازندران به‌طور دائم به نگهبانی و حراست کاخ سلطنتی در تهران و اقامتگاه‌های ییلاقی شاه در حومه، هنگامی‌که شاه در آنجاها اقامت می‌گزید گماشته می‌شد. فوج امیریه از آذربایجان نیز به‌طور دائم نگهبانی مقر ولیعهد را در تبریز به عهده داشت. هر دو فوج متشکل

از ۸۰۰ نفر (۴۰۰ نفر در خدمت و نیمی دیگر در مرخصی) بودند. فرمانده هر دو قسمت فوج (قسمت زیر پرچم و قسمت مرخصی) چه سوادکوه و چه امیریه، به عهده يك نفر بود (کاساکوفسکی، ۱۳۵۵: ۱۴۷-۱۴۶). در قضیه‌ی شورش تنباکو، به فوج سوادکوهی قراول داخله‌ی عمارت شاهی فشنگ دادند و آن‌ها را برای مقابله و دفاع از ارگ و عمارت و خزانه، مسلح کردند (امین‌الدوله، ۱۳۷۰: ۱۵۳). در المآثر و الآثار، صاحب‌منصبان این فوج قراول مخصوص را، بدین شرح نام برده است: به ریاست حاجی حسینعلی خان، سرتیپ. ابوالحسن خان، سرهنگ. میرزا سید یوسف، لشکر نویس. میرزا سید باقر، سررشته‌دار (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۳: ۳۹۱/۱).

یکی از کارهای قراول‌ها نگهبانی در جلوی چادر شاه در اردوها بود که دستور داشتند نگذارند کسی به چادر داخل شود. در سال ۱۲۷۵ ق. موقعی که اردوی شاه در منزل حوض سلطان بود و یحیی خان (مشیرالدوله) جلوی چادر شاه قراول می‌داد، حاجی مبارک خواجه‌سرا خواست به‌زور به داخل چادر سلطنتی وارد شود و یحیی خان مانع شد. حاجی مبارک با قمه ضربتی به‌صورت یحیی خان زد که بینی او را شکافت. شاه که از قضیه بااطلاع شد دستور داد فوراً گردن حاجی مبارک را زدند و تمام دارایی او را به یحیی خان بخشید. ناصرالدین‌شاه حتی چندی بعد خواهر تنی خود را به همسری یحیی خان درآورد و به او مشاغل عمده‌ای از قبیل حکومت‌های مهم واگذاشت (فووریه، ۱۳۸۹: ۱۸۸-۱۸۷. اورسل، ۱۳۵۲: ۱۷۹). شاه در بیشتر مسائل مملکتی با یحیی خان مشورت می‌کرد و افزون بر وزارت دربار، به ترتیب به حکومت گیلان، مازندران و فارس نیز منصوب شد. اورسل در مأموریت خود به تهران با یحیی خان که معتمدالملک عنوان یافته بود، در کاخ مجللش دیداری داشته و این کاخ را به‌تفصیل توصیف کرده است (اورسل، ۱۳۵۲: ۱۸۲-۱۸۰).

حفظ امنیت شهر تهران در روز و شب با قراول خانه‌هایی بود که در سطح شهر پراکنده بودند. در عصر ناصری حدود چهار قراول خانه وجود داشت که در هر یک از آن‌ها ده سرباز مستقر بودند ولی سربازانی که کشیک می‌دادند این کار را زیاد جدی نمی‌گرفتند و غالباً سر پست خود می‌خوابیدند و اگر هم بیدار بودند تفنگ و سلاح خود را به کناری می‌گذاشتند و به کارهای دستی زنانه از قبیل گلدوزی و نخ‌ریسی می‌پرداختند. البته در مواقعی که مردم به هیجان می‌آمده و دست به بلوا و شورش می‌زدند عده‌ی سربازان قراول خانه‌ها را افزایش می‌دادند (بروگش، ۱۳۸۹: ۱۸۱). ارگ شاهی در وسط تهران واقع و به خیابان‌های متعددی مربوط می‌شد. هر یک از این خیابان‌ها سردری داشتند که چند تن قراول از آن‌ها حفاظت می‌کرد و وقتی که آن‌ها را می‌بستند ارگ از سایر قسمت‌های شهر مجزا می‌شد (فووریه، ۱۳۸۹: ۱۹۴). در هر یک از قسمت‌های شهر برای تفتیش در خیابان‌ها و گذرهای بزرگ قراول خانه‌هایی ساخته بودند که نگهبانان نظامی در آن مستقر بودند (مستوفی، ۱۳۷۱: ۳ / ۴۹۰؛ پولاک، ۱۳۶۸: ۳۱۹). بنا به گزارشی، چون شب فرامی‌رسید، بازارها بسته می‌شد و همه روانه خانه‌ی خود می‌شدند و تنها مستحفظین یا قراولانی که از طرف تجار و کسبه اجیرشده بودند، در پناه نور ضعیف چراغ‌های روغنی بازارها گردش می‌کردند و گاهی صدا سر می‌دادند؛ اما طولی نمی‌کشید که همه به خواب می‌رفتند، حتی مستحفظین هم پالتوها و روپوش‌هایشان را به خود می‌پیچیدند و در گوشه‌ای می‌خوابیدند یا چرت می‌زدند و حفظ امنیت بازارها و خانه‌های مردم را به سگ‌ها واگذار می‌کردند که تا صبح بیدار بوده و زوزه می‌کشیدند (بروگش، ۱۳۸۹: ۱۹۱-۱۹۰).

به نوشته فووریه طبیب ناصرالدین‌شاه، عالی‌قاپوی قزوین مقرر حکمران بود. سر در مجللی

داشت که قراولان مسن در پیشگاه آن به حفاظت مأمور بودند. وی وضعیت لباس نامناسب آن‌ها و نیز نحوه خدمت این نگهبانان را توصیف کرده است. این قراولان بیچاره تفنگ‌ها را در محل نگهبانی خود به حال چاتمه گذاشته و کنار دیوار نشسته چرت می‌زدند یا با قیافه‌ای خسته به عابرین می‌نگریستند. بیشتر آن‌ها در حالی که سر برهنه بودند به خواب رفته بودند. کلاه این سربازان در حال چرت به زمین می‌افتاد (فووریه، ۱۳۸۹: ۱۶۶). غیر از قراولان سلطنتی که در ارگ قراول داشتند و سواران قزاق که به قزاق‌خانه واقع در شمال میدان مشق می‌رفتند، بقیه‌ی قراولان جا و مکان معین دسته‌جمعی نداشتند بلکه هرچند نفر مأمور قراولی دم عمارت دولتی و خانه‌های اعیان و مردم دیگر مستقر می‌شدند و هر دسته پس از ختم سلام راه‌کار خود را پیش می‌گرفتند. جمعی هم تفنگ و فشنگ را تحویل ذخیره می‌دادند و به کاروکاسبی معمولی مشغول می‌شدند (همان: ۲۳۲).

۲-۵. کشیکچیان و محافظان

کشیکچی هم به معنای نگهبان، مراقب، پاسدار و قراول آمده که وظیفه نگهبانی و پاسداری را بر عهده داشته و در کشیک‌خانه یا پاسدارخانه اقامت می‌کرده‌اند (معین، ۱۳۷۱: ۲۹۹۶/۳). در اوایل قاجار، دوره فتحعلی شاه، دوازده هزار مرد هنگ ویژه نگهبان شاه همگی از عشیره‌ها یا از مردم شهرها به‌ویژه از مردم مازندران و عشیره‌های تیره‌ی خود شاه برگرفته شده بودند. خانواده‌های اینان در خانه‌های تهران یا دهکده‌های نزدیک آن زندگی می‌کردند و پیوسته آماده و گوش‌به‌فرمان بودند. اینان به دسته‌های سه‌هزارنفری بخش شده به‌نوبت در کاخ شاه که «ارگ» نام داشت، نگهبانی می‌دادند و «کشیکچی» خوانده می‌شدند. هر دسته یک «سرکشیکچی» داشت که پیوسته در هنگام نگهبانی دسته خود در

«ارگ» حضور داشت و هنگام تعویض نگهبانان یک «میرزا» که از این سپاه بود، نام هر کشیکچی را از روی دفتر می‌خواند و هر کس که حضور نداشت مجازات می‌شد. سرکشیکچیان از خانواده‌های نژاده و سرشناس بودند چنان‌که یکی از پسران خود شاه سرکشیکچی بود. کشیکچیان در همه‌ی بخش‌های کاخ پراکنده بودند و پیوسته می‌شد آن‌ها را در برج‌های ارگ در نگهبانی دید. اسم شب واژه «حاضر» بود که پیوسته دهان‌به‌دهان می‌گشت. به نوشته‌ی موریه، اینان از کشیکچیان شهر که تنها در خدمت پلیس بودند و کاری همانند پاسبانان انگلیس داشتند، متمایز بودند. کشیکچیان شهری در ایران با پاسبانان انگلیسی این تفاوت را داشتند که در نیم‌شبان در هنگام گشت‌های شبانه حق داشتند بر فراز پشت‌بام‌های مردم بروند. به این نیروها چه سواره یا پیاده به هزینه‌ی شاه دستمزد، خوراک، جامه، جنگافزار و اسب داده می‌شد (موریه، ۱۳۸۶: ۲۷۳-۲۷۲). موریه از فرمانده نگهبانان شاه یاد کرده است (همان: ۲۵۰).

امنیت جان برخی از بزرگان دولتی و حتی شخص پادشاه به وسیله‌ی محافظان و کشیکچیان تأمین می‌شد. وجود کشیکچی و محافظ برای شخص شاه و شاهزادگان و بزرگان چه در شهر و به‌ویژه در اردوها هنگام لشکرکشی ضروری بود. در این اردوها جماعتی حدود پانصد نفر شبها دور چادر شاه یا ولیعهد کشیک می‌دادند. بستگان شاه یا ولیعهد هم هرکدام مسحفظینی داشتند که کشیک می‌دادند و تمام شب را برای اینکه غافل نشوند به صدای بیدارباش یکدیگر را می‌خواندند (گاردان، ۱۳۶۲: ۱۳۵). حکام ایالات را هنگام اردوکشی یا بیرون رفتن از شهر برای حفظ جان‌شان، عده‌ای از افسران و محافظان آن‌ها احاطه می‌کردند. لایارد به سفر معتمدالدوله حاکم اصفهان به بختیاری در چنین وضعی یاد کرده است (لایارد، ۱۳۶۷: ۱۷۲). در گزارشی از جلسه والی لرستان که با

حضور سرکردگان و ریشسفیدان طوایف فیلی و خوانین ت شمال برگزار شده بود به تعدادی از گماشتگان سراپا مسلح که در پشت سر والی ایستاده بودند اشاره شده است (همان: ۳۰۶).

در گزارش اورسل از یکی از مراسم‌های حرکت ناصرالدین‌شاه، از چند دسته نیرو که امنیت و محافظت از جان شاه و موکب او را داشته‌اند سخن به میان آمده است. دسته‌ای از فراشان برای پراکنده ساختن جمعیت و باز کردن مسیر عبور، اسب‌سوارانی که پیشاپیش کالسکه‌های سلطنتی، جلوتر از دیگران حرکت می‌کردند. دسته‌های نامنظمی از شاهسون‌های اردبیل که اسلحه خاصی داشتند و بعد از کالسکه‌ها حرکت می‌کردند. شاطرها که پیشاپیش کالسکه‌ها می‌دویدند. جمعی از امراء، صاحب‌منصبان، تیولداران و رؤسای ایلها و دیگر بزرگان که دنبال کالسکه شاه که تنها در آن نشسته بود، در حرکت بودند. پشت سر این جمعیت، نسق‌چی‌باشی سوار بر اسب و دستیاران او و در آخر از همه غلامان بودند. در روزهای بازگشت رسمی شاه، پیاده‌نظام در فواصل معینی از مسیر مستقر می‌شد و دو هنگ از سواره‌نظام، که سازوبرگشان نظیر سازوبرگ قزاق‌ها بود، زیر فرماندهی افسران روس، از برابر شاه رژه می‌رفتند (اورسل، ۱۳۵۲: ۱۱۰-۱۰۸).

یکی از راه‌های تأمین امنیت مسافران اروپایی در این دوره نیز گماشتن محافظ و تفنگچی بود که مسئولیت حفظ جان آنان را در مسیرها تا مقصد موردنظرشان بر عهده داشتند. در گزارش فلاندن اشاراتی است که شبها حکام شهرهای مسیر او ناگزیر بوده‌اند برای حفظ جان آنها از دستبرد دزدان محافظ بگمارند یا درگذر از مناطق پرخطر، قراول و تفنگچی به همراهشان اعزام کنند. چنان‌که حاکم شیراز دو سرباز زبده برای حراست شبانه‌ی آنها می‌فرستد که با سنگربندی و تدابیری که اتخاذ کردند، دزدانی

را که قصد دستبرد داشتند فراری می‌دهند. حاکم کازرون و دهستان‌های مسیر تا ممسنی نیز با اعزام قراول و تفنگچی سعی نمودند که امنیت این گروه تأمین شود (فلاندن، ۲۵۳۶: ۳۱۶، ۳۴۴-۳۴۲).

در فهرست ارکان دولت ناصری، چندین نفر در منصب سرکشیک‌چی‌باشی‌گری اداره کشیک‌خانه مبارکه قاجاری خدمت می‌کرده‌اند، بدین شرح: انوشیروان خان، محمدناصر خان قاجار ظهیرالدوله، میرزا محمدخان قاجار سپهسالار، میرزا مهدی خان اعتضادالدوله، نواب کیومرث میرزا ملک‌آرا، یحیی خان معتمدالملک (مشیرالدوله)، محمدرحیم خان علاءالدوله (امیرنظام)، عبدالله خان پسر محمدرحیم خان (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۳: ۴۴/۱). یساولان مخصوص کشیک‌خانه که در سفر و حضر گزیده دور مسکن شاه بودند، به نام‌های طهماسب خان، علی‌جان بیک، صادق بیک و علی‌عسکر بیک ذکر شده‌اند (همان: ۵۱).

۲-۶. نسق‌چی

نسق‌چی در لغت به معنی نظم‌دهنده و ناظم آمده و در اصطلاح، (دوره صفویه) مراد از آن افراد فوج نظامی که مأمور ایجاد نظم و نسق در حوزه‌ها بودند و غالباً پیشاپیش سپاه حرکت می‌کردند و جامه سرخ می‌پوشیدند. در دوره قاجار بیشتر درباره فراش مأمور تنبیه و سیاست و میرغضب به‌کار می‌رفت. نسق‌چی‌باشی نیز به رئیس فوج نسق‌چی، رئیس مأموران تنبیه و سیاست، سردسته میرغضبان گفته می‌شد و اداره‌ای که نسق‌چیان در آن گرد می‌آمدند، نسق‌خانه نام داشت (معین، ۱۳۷۱: ۴/۴۷۲۲). یکی از صاحب‌منصبانی که در حوزه نیروهای تأمینی جای داشت نسق‌چی‌باشی است. در فهرست اعتمادالسلطنه آنجا که از محمدرحیم خان قاجار نسق‌چی‌باشی علاءالدوله (امیرنظام) نام می‌برد، این منصب آمده است (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۳: ۴۲/۱) وی حسن خان قاجار و برادرش

محمدرحيم خان علاء الدوله، محمدحسن خان حاجب-الدوله پسر علاء الدوله، محمدرحيم خان مشهور به خان بزرگ خلف محمدحسن خان حاجبالدوله را از رؤساي «نسقخانه مبارکه» برشمرده است (همان: ۴۸). پولاك نيز در زمره كارمندان و خدمه دربار از ميرغضباها يا نسقچيها زير نظر رئيسشان نسقچيباشي نامبرده است (پولاك، ۱۳۶۸: ۲۹۷).

جيمز موريه كه در سال ۱۸۰۸ م. وارد ايران شده و پس از رسيدن به بوشهر شاهد ورود نيروي اعزامي از شيراز براي دستگيري شيخ بوشهر (شيخ عبدالله رسول نوادهي شيخ نصر) بوده، از فرمانده سواران شيرازي كه انجام اين كار از او خواسته شده بود به نام محمدخان نسقچيباشي ياد مي‌كند و گويد اين پيشه (نسقچيباشي) با ميرغضب فرق دارد. نسقچيباشي دستكم هميشه در دستگيري اسيران دولتي به كار گرفته مي‌شود. گرچه ويژگي‌هايش تا حدي با ويژه‌هاي اين مقام همانند نيست. گفته مي‌شود در هر كار مبلغی هنگفت درآمد دارد. هزينه‌ي خود و كارمندان را از كساني مي‌گيرد كه مأمور جلب آن‌هاست (موريه، ۱۳۸۶: ۶۴). اين نسقچيباشي توانست به ترفندي شيخ را دستگير و روانه شيراز نمايد و خود به بوشهر درآمد و اداره‌ي حكومت را در دست گرفت و توانست امنيت و آرامش شهر را كه با دستگيري شيخ به هم ريخته بود برقرار نمايد و بازارها باز شد و مردم به خانه‌هاي خود برگشتند (همان: ۶۸)؛ اما اقداماتي كه وي در شهر به كار بست براي مردم دشوار بود كه آن‌ها را با حكومت او آشتي دهد. برخي از بزرگترين بازرگانان آماده كوچ شدند. مردم همه هراسناك، به داروگاني كه در بازار چوبفلك را آماده مي‌ساختند مي‌نگريستند. او از بزرگان شهر زياده‌ستاني مي‌کرد. نسقچيباشي با اينكه محمدجعفر برادر شيخ بوشهر را حاكم اين شهر نمود اما اندكي بعد او را دستگير و در زندان با زنجير به ديوار بست (همان: ۶۹). وي چنان شأني براي خود متصور بود

که توانست با ایلچی انگلیس، سر هارفورد جونز، در بوشهر دیداری داشته باشد. وی که سواره به همراهی هیجده مرد پیاده به این دیدار رفت در کنار جونز نشست و آدم‌هایش در دو سوی او به‌صاف ایستادند (همان: ۶۵). به گزارش اورسل که یکی از سفرهای بازگشتی ناصرالدین‌شاه به کاخ را توصیف کرده، نسق‌چی‌باشی سواره با دستیاران خود با لباس سرخ‌رنگ در انتهای جمعیت همراه حرکت می‌کرده است (اورسل، ۱۳۵۲: ۱۰۹). شیل، شغل و شخصیت مقام میرغضب شاه را دارای اهمیت بسزایی دانسته و اشاره کرده که رجال ایران به‌رغم تنفري که ذاتاً از چنین شخصی دارند، او را بسیار محترم می‌داشتند و سعی می‌کردند با او رفتاری احترام‌آمیز داشته باشند. زیرا همگان به‌روزی می‌اندیشیدند که مورد غضب شاه قرار گیرند و ناگزیر در چنگال این میرغضب گرفتار آیند. از این‌رو از هیچ‌گونه تملق و چرب‌زبانی و رفتار توأم بانزاکت و احترام نسبت به میرغضب ابایی نداشتند (شیل، ۱۳۶۸: ۲۶۴).

۲-۷. فراشان

در دوره قاجار در زمره بیوتات سلطنتی از فراشخانه نام برده شده و از منصب فراش‌باشی یاد شده است (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۳: ۳۱۶/۱). فراش‌ها يك دسته از نیروهای زیردست داروغه بودند که برای اجرای دستورهای او آمادگی داشتند. آن‌ها عصرها همراه داروغه در محله‌ها به گشت‌زنی می‌پرداختند (فلور، ۱۳۶۶: ۷۴/۱، ۷۸). از کارهای آنان دستگیری اخلاگران نظم، مجرمین، افرادی که مرتکب جنایتي شده بودند و نیز اعدام محکومین بود.

فراش نماینده قهر سلطنت استبدادی بود. این فراشان رؤسای داشتند که به اسم ده‌باشی، پنجاه باشی، یوز باشی و نایب فراش‌خانه موسوم بودند. فراش‌باشی که حاجب الدوله لقب داشت، می‌بایست همه گونه فراش تحت امر و همیشه به

دسترس خود مي‌داشت. در ميان اين فراشان، ميرغضبها و كله‌كن‌ها و مأمورين اعدام بودند كه وظيفه‌ي مجازات و شكنجه و اعدام مجرمان را بر عهده داشتند و بيشتر كرمانی و تفرشی بودند. فراش‌باشی محبسی هم به اسم انبار براي حبس محكومين در اختيار داشت. اين محبس چاهی داشت كه مدفن اعداميان بی‌سروصدا در اين محبس بود (مستوفی، ۱۳۷۱: ۴۰۶/۱-۴۰۴). اجرائي دستورات شاه در مواقع لزوم (بروگش، ۱۳۸۹: ۲۴۰)، حضور در مراسم عيد قربان در امر اداره و انتظامات (اوبن، ۱۳۶۲: ۱۶۹)، حفظ انتظامات محوطه حرم در اماكن زيارتي (بقاع متبركه) (همان: ۳۸۹)، خدمت در دربارهاي شاهزادگان قاجار در امر حفاظت و امور داخلي، براي نمونه در دربار محمدعلي ميرزا وليعهد «۷۰۰ فراش، همواره آماده‌ي اجرائي اوامر رئيس خود و انجام مأموريت‌هاي لازم بودند» (همان: ۶۱)، مستخدمی مقامات (بروگش، ۱۳۸۹: ۱۷۳)، دور كردن مردم از سر راه موكب شاهي يا رجال دولتي و باز كردن راه عبور كالسكه‌هاي سلطنتي؛ با گرزهاي نقره نشان و چوبدستی‌های دراز و مخصوصي كه در دست داشتند (لايارد، ۱۳۶۷: ۱۷۲. اورسل، ۱۳۵۲: ۱۰۸)، محافظت از جان بزرگان حكومت در مركز و ايالات، دستگيري، غل و زنجير كردن و زنداني نمودن مخالفان حكومت و محافظت از آنان براي جلوگیری از فرار يا نجات يافتن توسط طرفدارانشان (لايارد، ۱۳۶۷: ۲۱۲، ۲۱۵)، برخي از مأموريت‌ها و وظائف فراشان بود. لايارد در دیدار خود با حاكم لرستان، عده‌اي فراش را مشاهده کرده كه در جلوي چادر به حال آماده‌باش براي اجرائي احكام والي در مورد شكنجه يا قتل مقصرين حاضر بوده‌اند (همان: ۳۰۶). برخي از حكام شهرها از طريق فراش‌هایی كه در اختيار داشتند به تنظيم و اداره امور شهر مي‌پرداختند نظير حاكم تبريز (اوبن، ۱۳۶۲: ۶۵). در كاشان نظم عمومي شهر را هشتاد فراش حفظ مي‌كردند (همان: ۲۷۹).

در عهد ناصری، ریاست اداره فراش خانه و حجابت دولت به ترتیب در دست این افراد قرار داشته است: اسماعیلخان قراداغی در آغاز دولت، حاج علیخان حاجب الدوله (پدر اعتمادالسلطنه)، حاج محمدخان بسطامی حاجب الدوله، کاظم خان ترك سرتیپ سال ۱۲۸۵ ق. محمدرحیم خان قاجار نسقچیباشی علاءالدوله (امیرنظام) دو نوبت، محمدتقی خان افشار سال بیست و ششم سلطنت، محمدحسن خان حاجبالدوله پسر علاءالدوله (امیرنظام)، حاج حسینعلی خان پسر محمدرحیم خان امیرنظام سال ۱۳۰۵ ق. (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۳: ۴۲/۱). اسماعیلخان فراشباشی کسی است که در سال ۱۲۶۴ ق. در رأس تحریککنندگان افواج نظامی بر میرزا تقیخان صدراعظم شوریدند و درب خانه او را احاطه نمودند و قصد داشتند امیر را بکشند (اعتمادالسلطنه، ۱۳۵۷: ۲۱۱). حاج علیخان پدر اعتمادالسلطنه نیز که از اوایل دولت ناصری به منصب فراشباشیگری منصوب شده بود بعد در ۱۲۶۸ ق. امور خیامخانه و تعمیر و بنایی باغات و عمارات دیوانی دارالخلافه و سایر نقاط کشور و عزل و نصب فراشباشیان تمامی ولایات و رسیدگی به امور مهمانخانه دولتی به عهده وی واگذار شد و ملقب به حاجب الدوله شد (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷: ۱۷۲۵/۳). وی در همین منصب فراشباشی مخصوص شاه با چند میرغضب مأمور قتل میرزا تقیخان امیرکبیر شد و در حمام فین کاشان با زدن رگ دستان او این مأموریت را بهجا آورد. عجیب آن است که این فراشباشی از کسانی بود که تحت توجهات امیرترقی کرده و از هیچ به این مقام رسیده بود (شیل، ۱۳۶۸: ۲۲۶-۲۲۵). پسرش که قضیه قتل امیر را بهاجمال بیان می‌کند، بدون نام بردن از پدر، گوید «مأمور دولتخواهی را به کاشان فرستادند و او [امیر] را معدوم نمودند» (اعتمادالسلطنه، ۱۳۵۷: ۲۱۸).

۲-۸. غلامان

از غلامان نیز در امور امنیتی به ویژه حفاظت از جان مقامات و نگهبانی استفاده می‌شد. مقامات ایرانی چند دسته نوکر و مستخدم شامل پیشخدمت، فرّاش، غلام، میرآخور، جلودار، مهتر و دیگر خدمه، داشتند. در این میان وظیفه‌ی غلام‌ها نگهبانی در قصر و حفظ جان شاه بود و موقع حرکت، همراه و پشت سر او حرکت می‌کردند و به عنوان پیک و قاصد هم از آن‌ها استفاده می‌شد. در مسافرت‌های شاه، ۲۰۰ تا ۳۰۰ تن از آن‌ها سواره و مسلح به تفنگ زیر فرمان یساولباشی پیشاپیش او تاخت می‌زدند تا شاه را از حمله احتمالی و ناگهانی حفظ کنند. یکی از آنان نیز پرچم سلطنتی را جلوی شاه درحالی‌که سوار بر اسب بود حمل می‌کرد. در رأس غلام‌ها، غلام‌باشی و به گفته‌ای سرکشیکچی‌باشی قرار داشت (بروگش، ۱۳۸۹: ۱۷۳؛ پولاک، ۱۳۶۸: ۲۹۶). فتحعلی‌شاه، ۳۰۰۰ «غلام» سواره داشت که هرگاه به گردش می‌رفت همراه او بودند. هزینه‌ی این غلامان شامل حقوق، غذا، لباس، جنگ‌افزار و مرکب، بر عهده‌ی شاه بود (موریه، ۱۳۸۶: ۲۷۳). غلامان در سفرهای شاهی در زمره نیروهای امنیتی، حفاظتی و تشریفاتی شاه به خدمت می‌پرداختند. بعضی از آن‌ها تفنگ‌های شکاری شاه را که در غلاف‌های مخملی سرخ‌رنگی گذاشته بودند، با خود حمل می‌کردند و بعضی دیگر ظروف محتوی آب و زغال برای تهیه قلیان را به همراه می‌بردند (اورسل، ۱۳۵۲: ۱۱۰). او بن در توصیف دربار محمدعلی میرزا ولیعهد اشاره می‌کند که «یک نظامی پیر ملقب به سالار مفخم بر گاردی مرکب از هزار غلام سوار و دویست تفنگچی اسکورت، که معمولاً از میان شاهسون‌ها انتخاب می‌شدند، فرماندهی می‌کرد» (او بن، ۱۳۶۲: ۶۱). عده‌ی زیادی غلام در سفارتخانه‌های خارجی در ایران به کار مستخدمی مشغول بودند. هرگاه یکی از خارجیان به سیاحت کشور می‌رفت چند نفر از این غلامان را همراه او

می‌فرستادند تا در مسافرتها مستحفظ او باشند (دآلمانی، ۱۳۳۵: ۱۶۵).

۲-۹. شاطران

یکی از مأمورانی که در کارهای امنیتی از آنان یاد شده شاطر گفته می‌شد. به نقل فلاندن، شاطرها مأموران مخصوصی بودند که در اختیار داروغه بوده و در محکمه‌های شهرها که اداره‌اش با داروغه بود خدمت می‌کردند. این مأمورین دندانشان برای مال و جان مردم تیز بود. شاطران دزدان را به‌خوبی می‌شناختند و اغلب داروغه را متهم می‌کردند که با دزدان ساخته و اموال دزدی را بین خودشان تقسیم می‌کنند (فلاندن، ۲۵۳۶: ۴۲۲). پولاک از شاطرها که با کلاه‌های زنگوله‌دار زیر نظر رئیس خود شاطرباشی فعالیت داشته‌اند در زمره خدمه دربار یاد کرده است (پولاک، ۱۳۶۸: ۲۹۷). گاه در سفرهای شاه، شاطرها که شال سفیدی محکم به کمر خود بسته بودند پیشاپیش کالسکه‌های سلطنتی می‌دویدند (اورسل، ۱۳۵۲: ۱۰۹). لایارد از شاطرباشی اعزامی از سوی حاکم اصفهان به منطقه بختیاری به‌عنوان تحصیلدار و مأمور وصول مالیات یاد کرده که شش نفر نوکر همراه داشت و سعی می‌کرد خود را فردی متشخص و برجسته نشان دهد؛ اما لایارد او را یک کاتب یا میرزا و فردی فاقد شخصیت می‌نامد (لایارد، ۱۳۷۶: ۷۶ و ۷۸). در مناصب عصر ناصرالدین شاه، از منصب شاطرباشی‌گری یاد شده و سه تن به نام‌های حاج محمدقلی خان نوری صارم‌الملک، فرزند او علی‌خان و فضل‌الله خان بشیرالملک این منصب را داشته‌اند (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۳: ۴۵/۱، ۳۹۵).

۲-۱۰. راهداران و قرا سوران‌ها

راهداران و قره (قرا) سوران‌ها بیشتر وظیفه امنیت راه‌ها و جاده‌های ارتباطی را داشتند و به‌نوعی در زمره نیروهای امنیتی سنتی قرار می‌گیرند. یکی از راه‌های مبارزه‌ی دولت با راهزنی

و محافظت از مسافران درگذشته تأسيس پست‌های راهداری بود که سربازان در آن‌ها مستقر بودند، اما بعد فقط هنگامي از طرف حاکم، راهدار اعزام می‌شد که در نقطه‌ای غارت رخ می‌داد. این راهدارها موظف بودند که جاده‌ها را از دزدان پاک کنند (پولاک، ۱۳۶۸: ۳۱۵). پیشینه تأسيس نظام راهداری به زمان شاه‌عباس اول صفوي برمی‌گردد که به‌طور مؤثر از خدمات آن بهره برد. مأموران حکومتی در فواصل جاده‌های اصلی مستقر می‌شدند تا به وصول عوارض (راهداری) و حمایت از مسافرین بپردازند. ظاهراً در زمان آغامحمدخان این وظیفه با قاطعیت انجام می‌گرفت، اما در طی سلطنت فتحعلی شاه، راهداران به‌زور یا فریب از رهگذران پول می‌ستاندند و گاه دست در دست راهزنان محلی داشتند. وجود این راهزنان امری نامتعارف و استثنایی نبود، گرچه فراوانی و دامنه فعالیت‌های ایشان بستگی به هوشیاری و جدیت نیروهایی داشت که در اختیار حکومت محلی بودند. باوجوداین، آن‌ها در کشوری که فاقد نیروی انتظامی بود خطری پرهیز ناپذیر محسوب می‌شدند (همبلی، ۱۳۸۷: ۵۹۸). اوژن فلاندرن که برای کاوش‌های باستان‌شناسی از مسیر شیراز به‌سوی کازرون در حرکت بوده پس‌ازاین که کتل دختر را پشت سر می‌نهد و به‌پای کوه می‌رسد با راهدارهایی مواجه می‌شود که آنجا منزل داشتند و از کاروان‌ها حق راهداری می‌گرفته‌اند (فلاندرن، ۲۵۳۶: ۳۴۲). دوبد نیز از راهدارخانه یا باجگاه نزدیک شیراز یاد کرده که برای اخذ عوارض از کالا تأسيس یافته بود اما مجتهد بزرگ شیراز آن را بسته بود (دوبد، ۱۳۸۸: ۱۱۵).

نیروی دیگری که به شکل دسته‌های سوار از طرف دولت مأمور حراست و امنیت راه‌ها و جاده‌ها می‌شدند تا مسافران و کاروان‌ها را از شر راهزنان محفوظ دارند، قره‌سوران نام داشتند (کاساکوفسکی، ۱۳۵۵: ۲۲؛ معین، ۱۳۷۱: ۲/۲۶۵۲، ۲۶۶۹). اگر روستایی در کنار جاده بزرگی واقع

شده بود، تأمین امنیت قسمتی از راه به عهده‌ی ساکنان آن روستا بود و از میان آنان عده‌ای به‌عنوان قره‌سو ران تعیین و برای مراقبت منطقه‌ی موردنظر اعزام می‌شدند. این افراد، مسلح و اونیفورم‌پوش بودند و همواره در اختیار حکومت قرار می‌گرفتند و از پرداخت مالیات معاف بودند (اوبن، ۱۳۶۲: ۳۴). در میانه، فرمانده جوان قره‌سوران‌های محافظ راه‌ها به استقبال اوژن اوبن سفیر فرانسه می‌آید و تا تبریز او را همراهی می‌کند (همان: ۴۸).

در زمان ناصرالدین‌شاه، عباس خان چناره‌ای یکی از سران ایل افشار ایالت همدان پس از مدتی درگیری با نیروهای اعزامی نایب‌السلطنه، چون از طرف حاکم همدان به وی امان و وعده خدمت داده شد، به ریاست قره‌سوران‌های همدان منصوب شد. کلنل کاساکوفسکی فرمانده بریگاد قزاق روسیه در ایران با این شخص دیداری داشته است (کاساکوفسکی، ۱۳۵۵: ۲۲). ناصرالدین شاه در سفر سوم خود به فرنگ وقتی به قزوین می‌رسد در میان نیروهای استقبال‌کننده از صد نفر قراسوران‌های خوشلباس و خوب آقباقرخان حاکم قزوین یاد می‌کند که در مسیر صف کشیده بودند (ناصرالدین، ۱۳۷۸: ۴۷). امنیت راه شوسه تهران به قزوین به آقباقرخان سعدالسلطنه حاکم قزوین موکول شده بود. اعتمادالسلطنه درباره این راه نقل کرده که در کمال اهمیت عامر و دایر بود و همانند راه‌های کشورهای پیشرفته دنیا، دارای مهمانخانه‌های عالی، به‌ویژه مهمانخانه بزرگ واقع در داخل شهر روبه‌روی عالی‌قاپو و جایگاه‌های متعدد نگهبانان و سواره قراسوران در طول مسیر بوده است (۱۳۶۳: ۱/۱۰۹).

در زمان مسافرت سایکس از کرمان، برای حفظ و حراست این ایالت علاوه بر دو فوج پیاده که چند نفری توپچی و چند اراده توپ صحرایی نیز

داشته‌اند، عده‌اي پياده و سواره‌نظام به نام قره‌سو ران انتظامات راه‌ها و مسيرها را بر عهده داشته و در جاده‌هاي مهم نگهباني مي‌داده‌اند. پادگان بم و نرماشير را نيز يك فوج سرباز تشكيل مي‌داده که نصف آن‌ها مأمور بلوچستان بوده و دو سه اراده توپ کهنه‌ي قديمي در اختيارشان بوده است. سايکس افراد قشون کرمان را از نظر قواي طبيعي قابل تقدیس و جوانان فعال و زحمتکشي مي‌داند اما اسلحه آن‌ها را کهنه و مستعمل ذکر مي‌کند درحالي‌که سارقين و اشرار از تفنگ‌هاي مارتيني استفاده مي‌کرده‌اند (سايکس، ۱۳۶۳: ۶۲). امين‌الدوله يکي از دلايل رو آوردن به تأسيس نيروي ژاندارم براي حفظ راه‌ها به مسؤوليت ماژور مالتای ايتاليایي را اين نکته ذکر کرده که قره‌سوران‌ها که وظيفه امنيت راه‌ها را داشتند خود شريك سارقين شده و از عهده‌ي امنيت برنمي‌آمدند (امين‌الدوله، ۱۳۷۰: ۲۴۷).

سرانجام به دليل عدم کار آيي نيروهاي امنيتي موجود در برقراري امنيت مطلوب در کشور و نيز در اثر روابط با غرب و متأثر از تحولات کشورهاي اروپايي و شيفتگي ناصرالدين‌شاه به برخي از تأسيسات تمدني جديد که در سفرهاي اروپايي خود با آن‌ها از نزديک آشنا مي‌شد، تمايل براي تأسيس نيروهاي امنيتي نوين در کشور بالا گرفت و چند نيرو نظير پليس يا نظميّه (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۳: ۱۶۴/۱ و ۳۷۷-۳۷۶، محبوبي، ۲۵۳۷: ۱۴۵/۲-۱۴۱؛ سيفي، ۱۳۶۲: امين‌الدوله، ۱۳۷۰: ۵۶)، نيروي قزاق (کاساکوفسکي، ۱۳۵۵: ۳۵-۳۶، ۵۲، ۹۲؛ ليتن، ۱۳۶۷: ۱۷۲-۱۷۱) و ژاندارمري (ليتن، ۱۳۶۷: ۱۷۷-۱۷۲) به تدريج با کمک اروپاييان در کشور شکل گرفت. از آنجاکه تفصيل چگونگي، شرح وظيفه، کارکردها و پيامدهاي اين نيروها در حوصله اين مقاله نيست از بيان بيشتري خودداري و به همين اشاره بسنده مي‌شود.

نتیجه‌گیری

از مجموع مباحثی که در مقاله مطرح شد می‌توان نتیجه گرفت که امنیت و آرامش شهرها برای حکومت قاجاریه امری مهم بود که می‌توانست تداوم حیات سیاسی آن‌ها را رقم بزند. گسترده‌گی قلمرو، دور از هم بودن ایالات، وجود پدیده راهزنی و دزدی در مسیر راه‌های ارتباطی و درون شهرها، شورش‌ها و بی‌نظمی‌های اجتماعی همراه با اقدامات غارتگرانه دسته‌های نظامی و شبه‌نظامی در روستاها و مسیرهای بین‌راهی، امنیت و نظم اجتماعی را شکننده می‌کرد. به دلیل شیوه سنتی و ناکارآمد برقراری امنیت که مبتنی بر مجازات خشن راهزنان و دزدان و یاغیان و چوب و فلک کردن خطاکاران بود، نظام قاجاری در تأمین امنیت پایدار و همه‌جانبه و نهادینه کردن آن در کشور ناتوان بود. برای برقراری امنیت داخلی شهرها و راه‌های ارتباطی از مجموعه عواملی نظیر حاکم اصلی شهر، کلانتر، کدخدای داروغه، عسس، قراول، فراش، نسقچی، محافظ و تفنگچی، قره‌سو ران و راهدار استفاده می‌شد. این مناصب سنتی امنیتی نیز به دلیل فساد و سستی کلی در بدنه نظام اداری و اجرایی، گاه خود به عوامل ناپایداری امنیت در جامعه تبدیل می‌شدند. همین ناکارآمدی تشکیلات سنتی امنیتی، به تدریج زمینه‌ساز و آوری به تأسیس سازمان‌های نوین امنیتی را فراهم کرد که متأثر از تأسیسات تمدنی غرب و دروند روابط با کشورهای اروپایی، دستگاه پلیس، بریگاد قزاق و ژاندارمری در کشور تأسیس شدند.

منابع

- اعتماد السلطنه، محمدحسن خان (۱۳۶۳)، المآثر و الآثار، به كوشش ايرج افشار، ج ۱، تهران، اساطير.
- _____ (۱۳۶۷)، تاريخ منتظم ناصري، تصحيح محمداسماعيل رضواني، ج ۳، تهران، دنياي كتاب.
- _____ (۱۳۵۷)، صدرالتواريخ، به كوشش محمد مشيري، چاپ دوم، تهران، روزبهان.
- امين الدوله، ميرزا علي خان (۱۳۷۰)، خاطرات سياسي امين الدوله، به كوشش حافظ فرمانفرمايان، چاپ سوم، تهران، اميركبير.
- اوبن، اوژن (۱۳۶۲)، ايران امروز ۱۹۰۷-۱۹۰۶ سفرنامه و بررسي‌هاي سفير فرانسه در ايران، ترجمه و توضيحات علي اصغر سعدي، بيجا، زوار.
- اورسل، ارنست (۱۳۵۲)، سفرنامه اورسل، ترجمه علي اصغر سعدي، تهران، زوار.
- بروگش، هينريش (۱۳۸۹)، سفری به دربار سلطان صاحبقران ۱۸۵۹-۱۸۶۱، ترجمه محمدحسين كردبچه، چاپ سوم، تهران، اطلاعات.
- پولاك، ياكوب ادوارد (۱۳۶۸)، سفرنامه‌ی پولاك «ايران و ايرانيان»، ترجمه كيكاووس جهانداری، چاپ دوم، تهران، خوارزمی.
- ثواقب، جهانبخش (۱۳۹۳)، «چگونگی برقراري امنيت شهرها در عصر صفويه»، فصلنامه مطالعات تاريخ انتظامي، سال اول، شماره ۱، تابستان، صص ۳۲-۱.
- _____ (۱۳۹۳)، روند تحول مناصب امنيتي در تاريخ ايران (از ظهور اسلام تا صفويه)، فصلنامه مطالعات تاريخ انتظامي، سال اول، شماره ۲، پاييز، صص ۱۱۶-۸۵.
- دآلماني، هانري اته (۱۳۳۵)، سفرنامه از خراسان تا بختيازي، ترجمه فرهوشي (مترجم همایون)، تهران، بي-نا.
- دروويل، گاسپار (۱۳۸۹)، سفرنامه‌ی دروويل، ترجمه جواد محبی، قم، نیلوفرانه.
- دوبد، كلمنت اوگاستس (۱۳۸۸)، سفرنامه لرستان و خوزستان، ترجمه محمدحسين آریا، چاپ سوم، تهران، علمي و فرهنگي.

- سایکس، سرپرسی (۱۳۶۳)، سفرنامه ژنرال سرپرسی سایکس یا ده هزار میل در ایران، ترجمه حسین سعادت‌نوری، [تهران]، لوحه.
- سیفی فمی تفرشی، مرتضی (۱۳۶۲)، نظم و نظمیۀ در دوره قاجاریه، تهران، یساولی (فرهنگسرا).
- شیل، لیدی مری (۱۳۶۸)، خاطرات لیدی شیل، ترجمه حسین ابوترابیان، چاپ دوم، تهران، نو.
- ظل‌السلطان، مسعود میرزا (۱۳۶۲)، تاریخ مسعودی، تهران، یساولی «فرهنگسرا».
- فلاندرن، اوژن (۲۵۳۶)، سفرنامه اوژن فلاندرن به ایران، ترجمه حسین نورصادقی، چاپ سوم، تهران، اشراقی.
- فلور، ویلم (۱۳۶۶)، جستارهایی از تاریخ اجتماعی ایران در عصر قاجار، ترجمه ابوالقاسم سری، ج ۱، تهران، توس.
- فووریه، ژوانس (۱۳۸۹)، سه سال در دربار ایران: خاطرات دکتر فووریه پزشک ویژه ناصرالدین شاه قاجار، ترجمه عباس اقبال آشتیانی، به کوشش همایون شهیدی، چاپ دوم، تهران، دنیای کتاب.
- کاساکوفسکی و. ا. (۱۳۵۵)، خاطرات کلنل کاساکوفسکی، ترجمه عباسقلی جلی، چاپ دوم، تهران، کتابهای سیمرغ (امیرکبیر).
- کرزن، جرج ناتانیل (۱۳۷۳)، ایران و قضیه ایران، ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی، ج ۱، تهران، علمی و فرهنگی.
- گاردان، کنت آلفرد دو (۱۳۶۲)، خاطرات مأموریت ژنرال گاردان در ایران، ترجمه عباس اقبال آشتیانی، به کوشش همایون شهیدی، چاپ دوم، تهران، گزارش فرهنگ و تاریخ ایران.
- لایارد، اوستن هنری، (۱۳۷۶)، سفرنامه لایارد یا ماجراهای اولیه در ایران ۱۸۴۲-۱۸۴۰، ترجمه مهاب امیری، چاپ دوم، تهران، آنزان.
- لمبتون، آن. ک.س. (۱۳۶۳)، سیری در تاریخ ایران بعد از اسلام، ترجمه یعقوب آژند، تهران، امیرکبیر.
- لندور، آرنولد هنری ساویج (۱۳۹۲)، اوضاع سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و بازرگانی ایران در آستانه مشروطیت «در سرزمین آرزوها»، ترجمه علی‌اکبر رشیدی، چاپ دوم، تهران، اطلاعات.

- ليتن، ويلهلم (۱۳۶۷)، ايران از نفوذ مسالمت‌آمیز تا تحت‌الحمایگی (۱۹۱۹-۱۸۶۰)، ترجمه مریم میراحمدی، تهران، معین.
- محبوبی اردکانی، حسین (۲۵۳۷)، تاریخ مؤسسات تمدنی جدید در ایران، ج ۲، تهران، دانشگاه تهران.
- مستوفی، عبدالله (۱۳۷۱)، شرح زندگانی من یا تاریخ اجتماعی و اداری دوره‌ی قاجاریه، ج ۱ و ۳، چاپ سوم، تهران، زوار.
- معین، محمد (۱۳۷۱)، فرهنگ فارسی، چاپ ۸، ج ۲، ۳ و ۴، تهران، امیرکبیر.
- ملکم، سر جان (۱۳۸۳)، تاریخ ایران، ترجمه میرزا اسماعیل حیرت، تهران، سنایی.
- موریه، جیمز جاستی (۱۳۸۶)، سفرنامه جیمز موریه، سفر یکم از راه ایران، ارمنستان و آسیای کوچک به قسطنطنیه، ۱۸۰۸-۱۸۰۹ م. ترجمه ابوالقاسم سری، تهران، توس.
- ناصرالدین شاه (۱۳۷۸)، روزنامه خاطرات ناصرالدین شاه در سفر سوم فرنگستان (کتاب اول)، به کوشش محمداسماعیل رضوانی، فاطمه قاضیها، چاپ سوم، تهران، سازمان اسناد ملی ایران.
- ناظم‌الاسلام کرمانی، محمد بن علی (۱۳۸۴)، تاریخ بیداری ایرانیان، به اهتمام علی‌اکبر سعیدی سیرجانی، چاپ هفتم، تهران، امیرکبیر.
- همبلی، گاوین (۱۳۸۷)، «شهر سنتی ایران در دوره قاجاریه»، تاریخ ایران دوره افشار، زند و قاجاریه، از مجموعه تاریخ کمبریج، زیر نظر پیتر آوری، ترجمه مرتضی ثاقبفر، تهران، جامی، صص ۶۰۹-۵۵۳.
- یوسفی‌فر، شهرام و محمد بختیاری (۱۳۹۱)، «منصب داروغه در دوره صفویه»، پژوهش‌نامه تاریخ اجتماعی و اقتصادی، دوره ۱، ش ۱، تابستان، صص ۱۱۹-۹۷.
- یوسفی‌فر، شهرام و حسن شکرزاده (۱۳۹۳)، «منصب داروغه در دوره قاجاریه»، پژوهش‌های تاریخی‌دانشگاه اصفهان، دوره ۶، ش ۱، بهار، صص ۳۸-۱۷.
- Ways of Establishing Peace and Order in Cities and Security Positions in the Ghajarid Period (Nineteen Cent).